

بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴

سوره مائده

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...»

علی احمد ناصح*

سعید مرادی کیسراییی**

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۷]

چکیده

مفسران شیعه و سنی درباره مقصود از آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» در آیه ۵۴ سوره مائده، دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. بیشتر مفسران شیعه و شماری از مفسران اهل سنت، «امام علی(ع)» را مصداق بارز این آیه شریفه دانسته‌اند. در مقابل این دیدگاه، برخی نیز احتمالات دیگری را مطرح کرده‌اند، از جمله «امام مهدی و یاران ایشان»، «ابوبکر»، «سلمان فارسی و قوم او»، «قوم و طایفه ابوموسی اشعری». برخی نیز گفته‌اند این آیه عام است و اختصاصی به شخص یا قومی خاص ندارد؛ اما از آنجا که آیه متضمن صفاتی است که اطلاق آن، بر غیر امام علی(ع) سزاوار نیست، در این مقاله، که با شیوه تحلیلی و توصیفی نگاشته شده است، ضمن بررسی دیدگاه‌های کلامی مفسران فریقین و تحلیل آنها، با توجه به سیاق آیه و روایات معصومان(ع) و اسناد تاریخی، تطبیق آیه بر مصداقی غیر از آن حضرت نقد و بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تفاسیر کلامی، آیه ۵۴ سوره مائده، امام علی(ع)، مفسران شیعه، مفسران اهل سنت، سبب نزول.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول). aliahmad@yahoo.com

** دانش آموزخته کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه قم. Saeedkia1410@gmail.com

طرح مسئله

در آیه ۵۴ سوره مائده خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...»؛ یعنی خداوند در مقابل دوچهرگی این مردم سست‌ایمان و صدمه‌هایی که دین از ناحیه آنان خورده و در ازای اینکه اینان محبت غیر خدا را بر محبت خدا ترجیح دادند و عزت را از غیر خدا طلب کردند و نیز در مقابل اینکه در امر جهاد در راه خدا سهل‌انگاری کردند و از ملامت‌ها ترسیدند، به‌زودی قومی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آن قوم نیز خدا را دوست می‌دارند؛ مردمی که در برابر مؤمنان، خاضع و ذلیل و در مقابل کفار شدید و شکست‌ناپذیرند.

با توجه به اینکه در آیه شریفه، تعبیر «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» به صورت عام و کلی آمده است و دلالتی صریح بر شخص یا اشخاص معینی ندارد، نظرهای متفاوتی درباره تفسیر و تعیین مصداق این آیه شریفه پدید آمده و موجب اختلاف نظر میان مفسران شیعه و اهل سنت و حتی میان مفسران هر یک از این دو مذهب شده است. گفتنی است هر یک از این مفسران برای اثبات نظر خود به دلایلی چند تمسک جسته‌اند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که منظور از آن طایفه‌ای که خدای تعالی وعده آمدنشان را داده، چه کسی یا چه کسانی هستند؟ دلایل مفسران شیعه و سنی در تعیین مراد از آیه چیست؟ و کدام‌یک از ادله طرفین، از درستی و اتقان برخوردار است؟ در این مقاله، آرای مفسران شیعه و سنی در خصوص این آیه بررسی شده و بر دیدگاه مقبول استدلال شده است.

دیدگاه مفسران اهل سنت

در میان مفسران اهل سنت در خصوص تفسیر آیه و تعیین مراد «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...»، اقوال گوناگونی وجود دارد. مهم‌ترین مصادیقی که این مفسران برای آیه برشمرده‌اند، به شرح ذیل است:

۱. ابوبکر بن ابی قحافه

برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند مراد از «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» در آیه که به صورت عام و کلی آمده، ابوبکر بن ابی قحافه است؛ اما این نظر را عده‌ای از مفسران رد کرده‌اند. ابن جریر طبری در تفسیر خود ذیل این آیه، نظرات گوناگونی را بیان کرده که از جمله آنها این است که آیه در شأن ابوبکر بن ابی قحافه نازل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۳/۶).

مفسران دیگری همچون آلوسی، قرطبی، ابن کثیر، ابن ابی حاتم، ابن عطیه اندلسی نیز در تفسیر خود برای تعیین مصداق این آیه، بعد از نقل جریان ارتداد اهل رده، ابوبکر را یکی از وجوه احتمالی ذکر کرده‌اند و روایتی را با سندهای متفاوت به نقل از قتاده، حسن، ضحاک، محمد بن کعب القرظی در تأیید سخن خود آورده‌اند که در همه آنها ذیل آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» آمده است: «نزلت في أبي بكر الصديق و أصحابه». در جای دیگر آمده است: «هو و الله أبو بكر و أصحابه» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/۲۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۱۲۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴/۱۱۶۰).

فخرالدین رازی نیز این روایت را در تفسیر کبیر خود به این سند نقل کرده است: فقال علي بن ابی طالب و الحسن و قتادة و الضحاک و ابن جریج: «هم أبو بكر و أصحابه لأنهم هم الذين قاتلوا أهل الردة؛ مقصود ابوبکر و یاران اویند که با اهل رده به جنگ پرداختند» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۷۸).

فخر رازی همچنین با استناد به بندهایی از آیه محل بحث و تعابیر به کار رفته در آیه می‌کوشد آنها را بر ابوبکر تطبیق دهد و متصف بودن ایشان به این اوصاف را دلیل بر صحت امامت و خلافت او قرار دهد: «لو كانت إمامته باطله لما كانت هذه الصفات لائقه به» (همان)؛ چنان‌که در تعبیر «اذلّه علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین» این وصف را نیز بر ابوبکر تطبیق می‌دهد و کسی را جز او لایق آن نمی‌داند و در تأیید آن به روایتی که از نبی اکرم (ص) به نقل از انس بن مالک رسیده استناد می‌کند. در این روایت آمده است: «أرحم أمتی أبو بكر، و أشدهم فی أمر الله عمر، و أصدقهم حیاء عثمان: مهربان‌ترین انسان‌های امت من ابوبکر است و سخت‌ترین آنها در برابر حکم خدا عمر

است، و صادق‌ترین در حیا عثمان است». او مدعی می‌شود این روایت مستفیض است (همان: ۳۷۹-۳۸۱).

ابن تیمیه حرّانی نیز در کتاب *منهاج السنه النبویه* این آیه شریفه را در شأن ابوبکر و یاران او که در کنار وی با طوایف مرتد جنگیدند، می‌داند و معتقد است شایسته‌ترین افراد به داخل شدن در مصداق این آیه شریفه، آنان‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۷/ ۲۱۲-۲۱۴).

ارزیابی دیدگاه اهل سنت

از نگاه بسیاری از مفسران و متکلمان شیعه و اهل سنت، این آیه شریفه هرگز بر امامت و خلافت ابوبکر دلالت ندارد، بلکه اساساً این آیه درباره ابوبکر نیست. از آنجا که اهل سنت در تفسیر این آیه بر دو حوزه «استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین» و «تحلیل درونی از دلالت آیه مذکور» تکیه کرده‌اند، در ادامه، مستندات و ادله آنان نقد و بررسی خواهد شد.

الف) بررسی استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین

اولاً چنان‌که گفته شد، اهل سنت بر مبنای برخی روایات و اقوال بعضی از صحابه و تابعین (حسن بصری، قتاده، ضحاک و ابن جریج)، مصداق «قوم» را ابوبکر و اصحاب او می‌دانند که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) با اهل رده به جهاد و مبارزه پرداختند؛ اما این نظر تنها نظر در این باره نیست و در تفاسیر اهل سنت، اقوال دیگری نیز وجود دارد؛ برای نمونه ابوحنیفه اندلسی در تفسیر خود به «نُه قول» در این باره اشاره کرده است (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰: ۴/ ۲۹۷). ابن جوزی نیز در این باره شش قول را ذکر کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/ ۵۵۹).

ثانیاً افزون بر تعارض و مختلف بودن آراء، روایات مستند به حسن بصری، قتاده، ضحاک و ابن جریج - که همگی از تابعین‌اند - مقطوعه و ضعیف‌اند و اقوال آنان نمی‌تواند حجت و ملاک قرار گیرد. افزون بر اینکه حسن، قتاده و ابن جریج همگی به تدلیس متهم‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۶۰).

ثالثاً روایتی که به نقل از حضرت علی(ع) در این باره در منابع اهل سنت دیده می‌شود، ضعیف و استنادناپذیر است. ضعیف و غیرمعتبر بودن این روایت از دو جهت است: این روایت از بُعد سندی ضعیف است. سندی که طبری در این باره ذکر کرد، این چنین است: «حدثنی المثنی، قال ثنا إسحاق، قال ثنا عبدالله بن هشام، قال أخبرنا سيف بن عمر، عن أبي روق، عن الضحاک، عن أبي أيوب، عن علی علیه السلام» (طبری، ۱۴۱۲: ۶/ ۱۸۳).

در این سند، سیف بن عمر قرار دارد که به تصریح رجالیان اهل سنت متهم به زندقه و جعل حدیث و فردی ضعیف الحدیث است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۵۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۸۴؛ نسائی، ۱۳۶۹: ۱/ ۵۰؛ اصهبانی، ۱۴۰۵: ۱/ ۹۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۶: ۱/ ۳۴۵).

دوم اینکه این روایت با روایت دیگری که از امام علی(ع) نقل شده در تعارض است. طبرسی در این باره می‌نویسد: «روی عن علی أنه قال يوم البصره و الله ما قوتل أهل هذه الآيه حتى اليوم و تلا هذه الآيه: روایت است که در روز (جنگ) بصره، علی فرمود: "به خدا اهل این آیه، تا امروز جنگ نکرده بودند" و همین آیه را تلاوت کرد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۲۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/ ۶۴۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/ ۳۱۵).

رابعاً در مورد روایت «أرحمُ أمّتی لأمتی ابوبکر...: مهربان‌ترین (انسان‌های) امت من در برابر امتم، ابوبکر است»، که فخر رازی در تأیید مدعای خود به نقل از نبی اکرم(ص) ذیل این عبارت از آیه مذکور «أذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَهَ عَلَى الْكَافِرِينَ» نقل کرده، باید گفت:

خبر «أرحمُ أمّتی لأمتی ابوبکر...» از اخبار به ظاهر مستفیضی است که با طرق ضعیف یا مجعول و موضوعی^۱ در مدح سه خلیفه و برخی از اصحاب، از طرق «انس بن مالک»؛ «عبدالله بن عمر»، «جابر بن عبدالله انصاری»، «ابوسعید خدری»، «ابومحجن»، «شداد بن اوس» و «ابن عباس» روایت شده است که بهترین طریق آن، طریق «ابوقلابه» از «انس بن مالک» است (ترمذی، ۱۳۹۵: ۵/ ۶۶۴؛ ابن حنبل، بی تا: ۳/ ۲۸۱؛ ابن ماجه، بی تا: ۱/ ۵۵).

روایت ترمذی از نظر سند و متن، غریب است؛ یعنی روایت را فقط یک راوی نقل کرده و آن هم «قتاده» از «انس بن مالک» است؛ چنان‌که ترمذی در ادامه این روایت می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَّا نَعْرِفُهُ مِنْ حَدِيثِ قَتَادَةَ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ: این حدیث غریب بوده و به غیر از این وجه، نمی‌شناسند آن را از سخن قتاده» (ترمذی، ۱۳۹۵: ۵/

۶۶۴؛ یعنی همان‌طور که بیان شد، حدیث در متن و سند غریب بوده و قتاده از این جهت در نقل آن منفرد است. از طرفی هرچند غریب‌بودن حدیث به خودی خود اشکالی بر مقبولیت روایت وارد نمی‌سازد، آنچه موجبات تضعیف این حدیث را فراهم نموده، علاوه بر غریب‌بودن آن، این است که در طریق این حدیث، افرادی همچون «سفیان بن وکیع» قرار گرفته‌اند که تضعیف شده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۴).

ب) تحلیل درونی دلالت آیه شریفه

اولاً اگر بر فرض مراد از قوم را در آیه شریفه، ابوبکر و جمعیتی که در خدمت او بودند بدانیم، تازه بحث در این است که آیا این آیه بر همه اطرافیان و اصحاب او که در رکابش بودند، تطبیق می‌کند یا خیر؟ چون بسیاری از آن اصحاب، وضع خود را دگرگون کردند، نظیر «خالد بن ولید» و «مغیره بن شعبه» و «سمرة بن جندب» و اگر آیه شریفه، شامل همه آنان می‌بود می‌بایست آن افراد را استثنا می‌کرد و چون در آیه هیچ استثنایی نیامده، نمی‌تواند شامل همه اصحاب او شود (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۳۸۸/۵).

ثانیاً خداوند در این آیه، اوصافی را برای این قومی که آمدن آن را وعده داده بیان می‌کند و باید ملاحظه کرد که آیا این اوصاف در ابوبکر یافت می‌شود یا خیر؟ برای نمونه چند وصف را بررسی می‌کنیم:

الف) وصف «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»: این ویژگی را رسول گرامی اسلام (ص) - بر اساس مستندات موثق تاریخی شیعه و اهل سنت - در روز جنگ خیبر، در وصف یکی دیگر از اصحاب خود (امیرالمؤمنین علی (ع))، غیر از ابوبکر بیان کرده است: «قَالَ: لِأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارٌ غَيْرُ فَرَّارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْهِ» (بعد از شکست ابوبکر) پیامبر اکرم (ص) فرمودند: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد، هجوم‌کننده است، فرارکننده نیست، از حمله برنمی‌گردد تا خدا به دست او قلعه را فتح کند». یعنی همان جنگی که ابوبکر و یکی دیگر از خلفا، میدان نبرد را در حالی که شکست خورده بودند، ترک کردند و به عقب برگشتند. در منابع معتبر اهل سنت نیز به این مسئله اذعان شده است. برای نمونه:

حاکم نیشابوری در *المستدرک علی الصحیحین* به نقل از ابی لیلی آورده که امیرالمؤمنین علی (ع) به وی فرمود: «ای ابی لیلی! آیا در خیبر با ما نبودی؟ گفت: بلی به خدا سوگند همراه شما بودم. امیر مؤمنان (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ابوبکر را به سوی خیبر فرستاد، او همراه مردم رفت و شکست خورده برگشت...». سند این روایت از نظر وی صحیح است، در حالی که بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند: «حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳/۳۹).

شمس‌الدین محمد ذهبی نیز در *تلخیص المستدرک* گفته است سند این روایت صحیح است (همان). این روایت با نقل‌های مختلف، در دیگر کتاب‌های اهل سنت همچون ذهبی (۱۴۰۷: ۲/۴۱۲)، سیوطی (بی‌تا: ۳۱/۳۴۷-۳۴۸) و متقی هندی (۱۴۰۱: ۱۳/۱۲۱) آمده است.

در روایتی دیگر، درباره ناراحتی و غضب رسول اکرم (ص) از فرار ابوبکر و خلیفه دوم، این چنین آمده است: ایجی در *المواقف* می‌نویسد: «روی آنه صلی الله علیه وسلم بعث أبابکر أولاً فرجع منهزماً وبعث عمر فرجع كذلك فغضب النبي (ص) لذلك فلما أصبح خرج إلى الناس ومعه رایة فقال (لأعطين...) إلى آخره: روایت شده است که رسول خدا (ص) اول ابوبکر را به طرف خیبر فرستاد که او فرار کرد و برگشت؛ سپس عمر را فرستاد، او هم همان سرنوشت را داشت. پیامبر (ص) خشمگین شد، فردا صبح در حالی که پرچم به دست آن حضرت بود، فرمود: ...» (ایجی، ۱۴۱۷: ۳/۶۳۴؛ قاضی جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/۳۶۹).

ب) وصف «أَذَلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»: موارد متعددی را از تاریخ زندگی خلیفه اول می‌توان یافت که او در هیچ‌یک از دوران زندگی‌اش، چه در زمان حضور رسول خدا (ص) و چه در دروان خلافت دارای این ویژگی نبوده و بلکه برعکس «با کافران خاضع و مهربان و در برابر مؤمنان سرسخت و خشن» بوده است. ما به جهت اختصار فقط به چند نمونه اشاره خواهیم کرد:

۱. کشتن مالک بن نویره: یک از جنایاتی که در زمان ابوبکر اتفاق افتاد، کشتن مالک بن نویره به دست خالد بن ولید و به دستور مستقیم ابوبکر بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۲۸۰؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۵/۵۶۰-۵۶۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵/۶۱۹؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۵/۱۱۰-۱۱۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/۱۱۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۳۵۹-۳۵۸).

۲. پشیمانی در آخرین روزهای زندگی: ابوبکر در آخرین روزهای عمرش چنین آرزو می‌کند: «من از دنیا هیچ اندوهی به دل ندارم، جز اینکه ای کاش سه کاری را که کرده‌ام انجام نمی‌دادم و ... اما آن سه کار اینکه: ای کاش در خانه فاطمه را نمی‌گشودم هرچند با بسته‌بودنش کار به جنگ می‌کشید و ای کاش فجأةً را به آتش نمی‌سوزاندم^۲ و او را به آسانی و نرمی کشته بودم یا پیروز و کامیاب رهایش کرده بودم...» (طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵/ ۶۳۱؛ عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴/ ۱۸۹؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۵/ ۲۰۲).

بنابراین با وجود همه پراکندگی آرا و اختلاف اقوالی که در این زمینه در تفاسیر اهل سنت وجود دارد، نادرستی و ضعف استدلال برخی مفسران آنان، همچون فخر رازی که می‌کوشند بر چنین مبنای سست و ضعیفی، خلافت و امامت ابوبکر را اثبات کنند، آشکار می‌شود.

۲. ابوموسی اشعری و طایفه او

گروهی از مفسران اهل سنت در تعیین مصداق این آیه، بر این عقیده‌اند که مراد از آیه گفته‌شده «ابوموسی اشعری و قوم او»^۳ هستند. اینان تطبیق آیه شریفه را بر غیر آنان نپذیرفته‌اند؛ چنان‌که در این باره، روایاتی را گواه بر صدق مدعای خود آورده‌اند که در آن پیامبر اکرم (ص) پس از نزول آیه مذکور، به ابوموسی اشعری اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مراد، قوم و طایفه این مرد هستند». در حدیثی دیگر به نقل از مجاهد که گفت: «نزلت فی اهل الیمین. و روی مرفوعاً أن النبی صلی اللہ علیہ و سلم لما نزلت هذه الآية أشار إلى ابی موسی الأشعري و قال: هم قوم هذا: (آیه) درباره اهل یمین نازل شده است و مرفوعاً از نبی اکرم (ص) روایت شده است. هنگامی که این آیه نازل شد، (ایشان) به ابوموسی اشعری اشاره کرده و فرمودند: آنان قوم این مردند» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۷۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲/ ۶۰۴).

و روایت دیگری که بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت همچون سیوطی، زمخشری، ابن جریر طبری، آلوسی، ثعلبی، بغوی، قرطبی، حاکم نیشابوری، بر اساس آن «ابوموسی اشعری و طایفه‌اش» را به‌عنوان یکی از وجوه احتمالی مصداق آیه برشمرده‌اند، روایتی است که به طرق مختلف، منقول از «عیاض بن غنم اشعری» است.^۴

بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴ سوره مائده / ۹۳

مضمون همه آنها، اشاره نبی اکرم(ص) است به ابوموسی اشعری پس از نزول آیه شریفه، که مراد از آیه، قوم این مرد است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۷۸ / ۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۲ / ۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۳ / ۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲ / ۶۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶ / ۲۲۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۷ / ۳۵۲).

به طور خلاصه باید گفت ابن جریر طبری در تفسیر جامع البیان در ذیل آیه شریفه، نزدیک به ۲۵ خبر درباره مصادیق این آیه ذکر کرده است. او بعد از بیان اخبار و اقوال متعدد، می نویسد: نزدیک ترین قول به صواب در نزد ما، خبری منقول از پیامبر اکرم(ص) است که این قوم را عشیره ابوموسی اشعری از اهل یمن بیان فرمودند، و اگر چنین خبری نمی بود در نزد من بهترین قول در انطباق با آیه، ابوبکر و اصحاب او هستند (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۵).

ابوحیان اندلسی نیز پس از بیان نه قول در این باره، روایت نبوی مذکور را به نقل از کتاب مستدرک حاکم نیشابوری ذکر می کند و اصح اقوال در این باره را تطبیق آیه بر یمنی ها می داند (اندلسی، ۱۴۲۰: ۴ / ۲۹۷). قرطبی هم این نظر را اصح می داند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶ / ۲۲۰).

بررسی دیدگاه‌ها

اولاً هرچند روایات مذکور در این زمینه، از نظر علمای اهل سنت معتبرند، باید گفت متن این روایت با دیگر روایات وارده در تعیین مصداق آیه مورد بحث در تعارض است.

ثانیاً از طرفی همه مفسران اهل سنت و معدود مفسران شیعه - به جز ابن جریر طبری که می گوید «نزدیک ترین قول به صواب در نزد ما این است که مراد از قوم، عشیره ابوموسی اشعری از اهل یمن است» (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۵) - در تفاسیرشان تطبیق آیه شریفه بر ابوموسی اشعری را تنها به عنوان یکی از وجوه احتمالی میان دیگر وجوه ذکر کرده اند، نه به عنوان یک نظر قطعی. در حالی که در مورد برخی دیگر از احتمالات مذکور ذیل آیه شریفه همچون «علی(ع)» و «ابوبکر» برخی مفسران نظر قطعی و نهایی ابراز کرده اند.

ثالثاً روایت مذکور با توجه به سندهای مختلفش همگی به «عیاض بن غنم اشعری» ختم می‌شود؛ از طرفی طبری در مورد وی می‌گوید: «عیاض بن عمرو الأشعری؛ تابعی، مختلف فی صحبتته، روی عن النبي صلى الله عليه وسلم مرسلًا» و ابن سعد در الطبقات درباره او آورده است: «كان قليل الحديث» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۶/ ۱۵۲)؛ بنابراین روایت وی از نظر اعتبار از چنان جایگاهی برخوردار نیست که بتوان بر اساس آن، ابوموسی اشعری را به‌عنوان وجه احتمالی مصداق آیه شریفه ذکر کرد.

رابعاً در صحت این روایت تردید جدی وجود دارد؛ چرا که صحابی بودن عیاض اشعری ثابت نیست و عده‌ای از رجالیان اهل سنت به تابعی بودن او و مرسل بودن این روایت تصریح کرده‌اند. ابن ابی حاتم در این باره می‌نویسد: «عیاض الأشعری روی عن النبي مرسلًا انه قرأ: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ و هو تابعی» (ابن ابی حاتم، بی تا: ۶/ ۴۰۷). ابن حبان نیز می‌نویسد: «عیاض الأشعری یروی عن عمر بن الخطاب و أبي عبيدة بن الجراح و أبي موسى روی عنه سماك بن حرب و قد قيل إنه له صحبة و ليس یصح ذلك عندی: عیاض اشعری از عمر بن خطاب و ابو عبیده بن جراح و ابوموسی روایت می‌کند و سماک بن حرب نیز از او (عیاض اشعری) روایت کرده. همچنین بعضی گفته‌اند که او (ظاهراً عیاض) از صحابی بوده است؛ اما این مطلب نزد من صحیح نیست» (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۵/ ۲۶۴). مزی هم به این اختلاف تصریح کرده است: «عیاض بن عمرو الأشعری، مختلف فی صحبتته، سكن الكوفة: درباره عیاض بن عمرو اشعری سخنان مختلفی گفته شده است. او ساکن کوفه بود» (مزی، ۱۴۰۰: ۲۲/ ۵۷۱).

خامساً در کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه آمده است که ابوموسی اشعری جزو منافقانی بود که پس از بازگشت پیامبر اکرم (ص) از غزوه تبوک، قصد داشتند حضرت را ترور کنند؛ چنان‌که آمده است: «حدیفة که آن منافقان را می‌شناخت، ° درباره او (ابوموسی) می‌گوید: شما حرف‌هایی می‌زنید؛ اما من شهادت می‌دهم که او دشمن خدا و رسولش است و با آن دو در دنیا جنگ می‌کند، و دشمن است در روز قیامت که شهادت و گواهی می‌دهند...» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۳/ ۳۱۴؛ مدنی شیرازی، بی تا: ۲۸۶).

همچنین درباره «پرچمدان امت اسلام در قیامت»، شیخ صدوق در *خصال ضمن* روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) آورده است: «سومین پرچمدار گمراهی با جاثلیق این امت، ابوموسی اشعری است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۷۵).

۳. گروه «انصار»

برخی از مفسران شیعه و سنی ذیل آیه مذکور به نقل از «سُدّی کبیر»، مراد از آیه شریفه را گروه «انصار» دانسته‌اند و آن را به عنوان یکی دیگر از وجوه مطرح کرده‌اند: «هم انصار رسول الله صلی الله علیه و سلم؛ آنان انصار رسول خدا (ص) هستند». در این باره تنها کسی که این قول را به عنوان یکی از وجوه احتمالی ذیل آیه محل بحث مطرح کرده، «سُدّی کبیر» است؛ چنان‌که مفسران فریقین به گونه‌های مختلف این مطلب را از وی نقل کرده‌اند؛ هرچند خود قائل بر این نظر نبوده‌اند، مفسرانی همچون شیخ طوسی در *التبیان* (بی تا: ۳ / ۵۵۸) ابوالفتوح رازی در *روض الجنان* (۱۴۰۸: ۶ / ۷)، طبرسی در *مجمع البیان* (۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۱)، آلوسی در *روح المعانی* (۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۰)، ثعلبی نیشابوری در *جواهر الحسان* (۱۴۲۲: ۴ / ۷۹) و قرطبی در *الجامع الأحكام* (۱۳۶۴: ۶ / ۲۲۰).

طبری در *جامع البیان* آورده است سدی گمان برده است که مقصود از آیه «یا ایُّهَا الدِّینَ اٰمَنُوْا مَنْ یَّرْتَدِّ مِنْکُمْ عَنْ دِیْنِهٖ فَسَوْفَ یَاْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّوْنَهُ» انصار هستند (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۴) و فخر رازی در *التفسیر الکبیر* چنین نوشته است: «و قال السدّی: نزلت الآیة فی الأنصار لأنهم هم الذین نصرُوا الرسول و أعانوه علی إظهار الدین: سدی گوید: این آیه در مورد انصار نازل شده است، برای اینکه آنان کسانی‌اند که رسول خدا (ص) را کمک کردند و (همچنین) او را در پیروزی (غلبه) دین یاری رساندند» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۸).

دو اشکال عمده در این تطبیق وجود دارد:

۱. تنها اثر علمی یادشده از سُدّی کبیر، «تفسیر» وی است که ابن سعد در *طبقاتش* از آن یاد کرده است (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۶ / ۳۲۳). این تفسیر امروزه موجود نیست؛ بنابراین برای پی بردن به آرای تفسیری سدی باید به کتاب‌های تفسیری دیگر مفسران مراجعه کرد که آرای او در آنها به صورت پراکنده آمده است. از جمله مفسرانی که روایات تفسیری

سدی را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، می‌توان به امین‌الاسلام طبرسی در شیعه و ابن جریر طبری، ابن‌ابی‌حاتم و جلال‌الدین سیوطی در اهل سنت اشاره کرد. مؤید این مطلب سخن صاحب‌تہذیب‌الکمال است که می‌گوید: «طبری و ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر سدی را در سوره‌های مختلف به صورت پراکنده آورده‌اند» (مزی، ۱۴۰۰: ۱۳۸/۳).

۲. بیشتر روایات سدی از طریق عمرو بن حماد، از اسباط بن ہمدانی است. اسباط را یحیی بن معین توثیق کرده و ابونعیم وی را تضعیف کرده است. ابونعیم علت تضعیف اسباط را مقلوب کردن آساند ذکر کرده است (رازی، ۱۳۷۲: ۲/۳۳۱). سیوطی نیز وثاقت اسباط را مورد اتفاق نمی‌داند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۴۷۱).

شیخ طوسی در تبیان گوید: برخی از مفسران، طریقه و مذہبشان محمود و ممدوح است، مانند ابن عباس، حسن، قتادہ و غیر ایشان؛ اما مذہب برخی از ایشان مذموم و ناپسند است، مانند ابی صالح، سدی (کبیر)، کلبی و غیرہم (طوسی، بی تا: ۶/۱).

ظاهراً مذمت شیخ طوسی از سدی کبیر و امثال او به جهت تفسیر قرآن بر اساس اجتهاد و رأی خود و مراجعه نکردن به اهل بیت (ع) به عنوان معدن وحی است؛ چراکه با ملاحظه روایات سدی در تفسیر به هیچ روایتی که مستند به اهل بیت (ع) باشد، برخورد نمی‌کنیم و شاید یکی از دلایل وثوق وی از سوی عامه همین مسئله باشد؛ البته این را هم نباید از نظر دور داشت که ممکن است سدی این شیوه را بنا به برخی ملاحظات تعمداً به عنوان یک روش اتخاذ کرده است.

از طرفی با توجه به اینکه شیخ طوسی وی را در زمره اصحاب امام علی بن‌الحسین (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دانسته و همچنین در کتاب‌های رجالی شیعه به صراحت مطلبی در وثاقت یا ضعف سدی وارد نشده است، نمی‌توان صریحاً وی را تضعیف یا توثیق کرد؛ هرچند قرائن و شواهد؛ دلالت بیشتری بر توثیق وی دارد (ربیع نتاج و تفریحی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۲۰).

دیدگاه مفسران شیعه

در خصوص تعیین مراد از «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» میان مفسران شیعه نیز اقوال گوناگونی وجود دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. سلمان فارسی

گروهی از مفسران شیعه و اهل سنت، بر اساس برخی روایات آمده در منابع حدیثی درباره شأن نزول این آیه شریفه، سلمان فارسی، یاران و هموطنان او را یکی از وجوه احتمالی مصداق آیه شریفه دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۷۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۱؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴/۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲/۶۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۳۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۲۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۴۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴/۱۴۴).

در روایتی آمده است: هنگامی که از پیامبر(ص) درباره این آیه پرسش کردند، حضرت دست خود را بر شانه «سلمان» زد و فرمود: «این و یاران او و هموطنان او هستند؛ سپس فرمود: «لو کان الدین معلقا بالثریا لتناولہ رجال من ابناء الفارس: اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۰۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۴۲). ابونعیم اصفهانی در *حلیة الاولیاء* حدیث را با عبارت «لو کان العلم منوطا بالثریا لتناولہ رجال من ابناء فارس» نقل کرده است (الاصبهانی، ۱۴۰۵: ۶/۶۴)؛ ولی ابن عبدالبر در *استیعاب* چنین نقل کرده است: «لو کان الدین عند الثریا لنا له سلمان...» (ابن عبدالبر، بی تا: ۱/۱۹۲). سیوطی نیز در *در المنثور* ذیل همین آیه، چندین حدیث در همین باره آورده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۶۷).

حدیث دیگری از امام صادق(ع) نقل شده که مکمل حدیث بالا است. حضرت در این حدیث می‌فرماید: «و اللّٰه ابدل بهم خیرا منهم، الموالی: به خدا سوگند که خداوند به این وعده خود وفا کرده و گروهی را از غیر عرب، بهتر از آنان جانشین آنان فرمود» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۹/۱۰۸).

سه اشکال که در این تطبیق وجود دارد:

الف) اشکال نخست: نویسنده *نهج الفصاحه* به این روایت اشکال می‌کند و

می‌نویسد:

از جمله حدیث‌هایی که سیاق درست دارد و یک کلمه آن را تحریف کرده‌اند، آن حدیث است که به تأیید هوش و ایمان پارسی‌نژادان آورده‌اند، که اگر ایمان

(یا علم) به ثریا بودی، مردمی از اهل پارس بدان رسیدندی، و این از تحریفات شعوبیان است که در قدح عرب و مدح غیرعرب کوششی داشتند. اصل حدیث که بخاری و مسلم و ترمذی در باب تفسیر آورده‌اند، چنین است که راوی گوید: «ما نزد پیامبر بودیم که سوره جمعه بیامد. آیه اول را که وصف بعثت وی در میان امیان است، بخواند و به آیه دوم رسید که وصف به هدایت نپیوستگان است. یکی گفت آنها که به ما نپیوسته‌اند کیان‌اند و پیامبر (که سؤال بی‌جا را خوش نداشت) در جواب او سکوت کرد؛ آن‌گاه دست بر سلمان فارسی که در میان حاضران بود نهاد و گفت اگر ایمان به ثریا بودی مردمی مانند این بدان رسیدندی». متن حدیث این است، و گویی شعوبیان که غالباً غیر عرب بوده و سلیقه کافی برای جعل حدیث تمام نداشته‌اند، «مردمی مانند این» را تحریف کرده، به جای آن «مردانی از پارس» نهاده‌اند و هم در روایت دیگر برای مزید تفضیل، «ایمان» را به «علم» بدل کرده‌اند که به نظر ایشان در عرصه مفاخره با عرب اعتبار علم از «ایمان» بیشتر بوده است، اما روح حدیث از این هر دو تحریف بی‌زار است (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۶).

بنابراین با توجه اینکه مفسران شیعه و اهل سنت جز این روایت، مستمسک دیگری در تطبیق آیه بر سلمان فارسی ندارند، نمی‌توان این قول را به‌عنوان منظور و مقصود آیه در نظر گرفت.

ب) اشکال دوم: جدا از صحت و سقم این روایت، نکته مهم و اساسی‌ای که وجود دارد این است که روایت مذکور ذیل چندین آیه از قرآن با همین مضمون نقل شده است، چنان‌که در همه آنها آمده است: هنگامی که آیه مربوطه (۵۴ مائده؛ ۳ جمعه؛ ۳۸ محمد) نازل شد، عده‌ای از پیامبر(ص) درباره این آیه سؤال کردند و ایشان دست خود را بر شانه سلمان زد و فرمود: منظور، این مرد و هموطنان او هستند. آن‌گاه افزود: اگر دین و آیین خدا در آسمان‌ها و به ستاره «ثریا» نیز بسته شده باشد، مردانی از پارس حق جویانه آن را خواهند یافت... .

۱. ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یتاتی الله بقوم یتحیبهُم و یتحیبهونہ...» (مائده: ۵۴) در مجمع البیان و تفسیر نمونه آمده است: «و روی آن النبی سئل عن هذه الآیه فضرِب بیده علی عاتق سلمان فقال هذا و ذووه ثم قال: لو کان الدین معلقا بالثریا لتناوله رجال من ابناء فارس» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۱۸).

۲. ذیل آیه «و آخرین منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم»؛ (جمعه: ۳) در مجمع البیان و تفسیر نمونه نقل شده است: «روی ذلک عن ابی جعفر (ع) و روی أن النبی (ص) قرأ هذه الآیه، فقیل له من هولاء؟ فوضع یده علی کتف سلمان و قال لو کان الایمان فی الثریا لنالته رجال من هولاء؛ آن گاه که پیامبر این آیه را تلاوت فرمودند، پرسش شد که این قوم کیست؟ ایشان دست بر شانه سلمان نهادند و فرمودند، اگر ایمان بر در ثریا بود، مردانی از اینان آن را درمی یافتند» (همو، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۲۹؛ همو، ۱۳۷۴: ۱۰۹/۲۴).

۳. ذیل آیه «و إن تتولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لایکونوا امثالکم»؛ (محمد: ۳۸) در مجمع البیان نقل شده است: «و روی ابوهریره أن ناسا من اصحاب رسول الله (ص) قالوا یا رسول الله! من هولاء الذین ذکر الله فی کتابه و کان سلمان الی جنب رسول الله (ص) فضرِب یده علی فخذ سلمان فقال هذا و قومه و الذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطا بالثریا لتناوله رجال من فارس: ابوهریره می گوید گروهی از مردم از رسول خدا پرسیدند: اینان که خدا در کتابش از آنان یاد کرده است کیستند؟ پیامبر خدا دست بر ران سلمان فارسی که در کنارشان نشسته بود زدند و فرمودند: این مرد و قومش! سوگند به خدا اگر ایمان بر ثریا آویخته بود، مردانی از فارس بدان می رسیدند» (همو، ۱۳۷۲: ۹/۱۶۴).

هرچند اشکالی بر این امر وارد نیست که گاهی در مورد یک واقعه، آیات متعددی در سوره های گوناگون نازل شده باشد (سیوطی: ۱۴۲۱: ۱/۱۳۴)، اما این مطلب در مورد این واقعه صدق نمی کند؛ یعنی چنان نیست که سبب نزول یکی باشد و چند آیه درباره آن نازل شده باشد؛ چنان که هیچ یک از دانشمندان علوم قرآنی در تألیفاتشان درباره این قضیه چنین مطلبی را بیان نکرده اند.

ج) اشکال سوم: بیشتر بلکه نزدیک به همه تفاسیر فریقین، روایت مذکور را ذیل آیه ۳۸ سوره مبارکه محمد(ص) آورده‌اند و ماجرای نقل شده را مربوط به نازل شدن این آیه دانسته‌اند، به طوری که در این باره به هیچ عنوان از آیه ۵۴ مائده یادی نکرده‌اند؛ چنان‌که آورده‌اند: زمانی که آیه «و إن تتولوا يستبدل قوماً غیرکم ثم لایکونوا امثالکم» نازل شد، عده‌ای از پیامبر(ص) درباره این آیه سؤال کردند... (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶/ ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ۲۶/ ۴۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹/ ۴۷۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۳۲۹۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷/ ۱۳۹).

عده اندکی نیز که آیه ۵۴ سوره مائده را با ماجرای مذکور مطابق دانسته‌اند، ذیل آیه ۳۸ سوره محمد(ص) نیز مجدد این تطبیق را صورت داده‌اند^۶ و باز عده اندکی از مفسران فریقین این تطبیق را ذیل آیه سوم سوره جمعه و آیه ۳۸ سوره محمد(ص) آورده‌اند و به آیه ۵۴ مائده اشاره‌ای نکرده‌اند^۷ که در همه موارد ذکر شده یا خود مفسر به آن باور داشته و مصداق آیه را جز این روایت نمی‌پنداشته یا اینکه صرفاً از باب نقل قول به‌عنوان یکی از وجوه ذکر شده ذیل آیه آورده است.

نهایت اینکه تطبیق ماجرای مذکور با آیه ۳۸ سوره مبارکه محمد(ص) در تفسیر مفسران شیعه و سنی، با دو آیه دیگر (۵۴ مائده و ۳ جمعه) به هیچ وجه قابل مقایسه نیست و این خود قرینه‌ای است بر این امر که بر فرض صحت روایت مذکور، تطبیق آن با آیه ۳۸ از سوره محمد(ص) قابل پذیرش و صحیح است.

۲. امام مهدی(ع)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود ذیل آیه ۵۴ مائده می‌نویسد: «این آیه درباره مهدی موعود. و اصحاب ایشان است و قسمت اول آیه، خطاب است به کسانی که در حق آل محمد(ص) ظلم کردند و حق ایشان را غصب نمودند.» (قمی، ۱۳۶۳: ۸/ ۱۷۰). برخی از مفسران نیز با استناد به سخن علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه مذکور، این قول را به‌عنوان یکی از اقوال مطرح ذکر کرده‌اند؛ اما نکته حائز اهمیت اینجاست که این گروه، سخن علی بن ابراهیم قمی را به مثابه یک روایت دانسته و به آن تکیه کرده‌اند. این در حالی است که سخن علی بن ابراهیم قمی صرفاً یک تطبیق و نظریه شخصی وی ذیل آیه

بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴ سوره مائده / ۱۰۱

شریفه است. گفتنی است همه کسانی که این قول بیان کرده‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۲۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/ ۳۱۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/ ۶۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/ ۴۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۴/ ۱۴۱). به سخن علی بن ابراهیم قمی استناد کرده‌اند و هیچ مؤید و مستند معتبری دیگری در این زمینه یافت نمی‌شود.

۳. علی بن ابی طالب(ع)

از دیگر مصادیقی که مفسران شیعه و اهل سنت برای آیه ۵۴ مائده ذکر کرده‌اند، علی بن ابی طالب(ع) است؛ اما با توجه به نوع بیان آنان که در این زمینه آمده، برخی صراحتاً، مصداق اتم و اکمل آیه شریفه را علی بن ابی طالب(ع) دانسته‌اند و عده‌ای هرچند صراحتاً به این مطلب اشاره نکرده‌اند، امام علی(ع) را جامع اوصاف و فضایل بیان شده در آیه شریفه دانسته‌اند. این در حالی است که برخی از مفسران، این قول را تنها به‌عنوان یکی از اقوال مشهور در تفسیر آیه آورده‌اند. معدود مفسرانی نیز این نظر را نپذیرفته‌اند و علی بن ابی طالب(ع) را مصداق آیه شریفه ندانسته‌اند. در ادامه دو دیدگاه موافقان و مخالفان این مطلب بررسی می‌شود:

الف) دیدگاه موافقان

مفسرانی که علی بن ابی طالب را مصداق آیه ۵۴ سوره مائده دانسته‌اند، چه در میان مفسران شیعه و چه اهل سنت، به دو دلیل استناد کرده‌اند: یکی روایات نبوی و صحابه و تابعین و دوم تحلیل درونی دلالت آیه شریفه.

۱. روایات مورد استناد (مؤیدات روایی)

۱-۱. حدیث رأیت: منظور از این حدیث، سخن پیامبر اکرم(ص) در واقعه فتح خیبر درباره امیر مؤمنان علی(ع) است. هنگامی که حاملان بیرق، چند نوبت پا به فرار گذاشتند و موجب هراس سپاه اسلام شدند، پیامبر(ص) فرمود: «لاعطین الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله كرازا غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يده؛ فردا حتماً رایت جنگ را به مردی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند؛ مردی که حمله می‌کند و پا به فرار نمی‌گذارد

تا اینکه خدا به دست او فتح را نصیب اسلام کند (و یا قلعه‌ها را به دست وی فتح کند)، آن‌گاه روز بعد پرچم جنگ را به دست علی ابن ابی طالب (ع) داد (طوسی، بی تا: ۳ / ۵۵۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷ / ۷۷؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۷ / ۴۹۸؛ مسلم، بی تا: ۷ / ۱۲۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۰ / ۳۷۶؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱ / ۷۳؛ ابن هشام، ۱۴۱۱: ۴ / ۳۰۵؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ۱ / ۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۰۷؛ ابن کثیر، ۱۳۹۵: ۳ / ۳۵۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۳۸۲؛ ابن اثیر، ۱۳۹۲: ۸ / ۶۵۳؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۳)؛ بنابراین اوصاف بیان شده در این روایت، مطابق با توصیفات است که آیه شریفه آن را بیان کرده است.

همچنین در روایتی دیگر، پس از وقوع جریان رسول گرامی اسلام (ص) مجدداً این جمله را در حق امیرالمؤمنین علی (ع) بیان می‌کند و می‌فرمایند: «مَا تَرَى فِي رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟» چه می‌گویید درباره کسی که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؟» (ترمذی، ۱۳۹۵: ۴ / ۲۰۷ و ۵ / ۶۳۸).

بر این اساس همان‌طور که نمایان است، جمله «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» که در آیه مورد بحث آمده است، دقیقاً همان جمله‌ای است که رسول خدا (ص) در حق علی ابن ابی طالب (ع) بیان فرموده‌اند.

۱-۲. در روایتی آمده است منظور از قومی که می‌آیند و در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کفار شدیدند، امیرالمؤمنین علی (ع) و اصحاب اویند که با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیدند. این حدیث از عمار یاسر، حدیفه و ابن عباس روایت شده است. این تفسیر همچنین از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۱؛ طوسی، بی تا: ۳ / ۵۵۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۱۵۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۳).

۱-۳. در روایتی دیگر به نقل از امام باقر و امام صادق (ع) آمده است: «أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ (ع)» (شیبانی، ۱۴۱۳: ۲ / ۱۰۳).

۱-۴. در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «أَنَّه قَالَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ: وَاللَّهِ، مَا قُوتِلَ أَهْلَ هَذِهِ الْآيَةِ حَتَّى الْيَوْمِ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فِي رَوْضِ الْجَنَّةِ (بَصْرَةَ) عَلِيٌّ (ع) فَرَمَدَ: بِهَ خَلَا أَهْلَ الْيَوْمِ، تَا امْرُوزِ جَنْغٍ نَكْرَدَه بُوْدَنَد وَ هَمِيْن آيَه رَا تَلَاوْت فَرَمُوْد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۲؛ طوسی، بی تا: ۳ / ۵۵۸). در روایتی دیگر با همین مضمون آمده است: «قَالَ عَلِيُّ (ع) يَوْمَ الْجَمَلِ: وَاللَّهِ مَا قُوتِلَ أَهْلَ هَذِهِ الْآيَةِ حَتَّى الْيَوْمِ» (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۹۱؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۲۴).

بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴ سوره مائده / ۱۰۳

۱-۵. «فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مَعْنَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ قَالَ: عَلِيٌّ وَ شِبَعَةُ». در این روایت نیز تأکید شده است که آیه شریفه در شأن علی (ع) و شیعیان ایشان است (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۲۳).

۱-۶. بر اساس گفتار امام علی (ع) که درباره خودش فرمود «إِنِّي لَمَنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ...» من از گروهی هستم که سرزنش هیچ سرزنشگری آنان را از راه خدا باز نمی‌دارد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)، آیه مورد بحث را بر امیر مؤمنان علی (ع) و پیروانش تطبیق کرده‌اند.

از دیگر مؤیداتی که بسیاری از مفسران شیعه و علمای اهل سنت در مجامع خودشان ذیل آیه مذکور در اثبات مصداق آیه دانستن علی (ع) بیان کرده‌اند، روایتی با سند صحیح است که به صورت متواتر، به طرق و تعبیر متعدد، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، مانند حدیث طبر مشوی (نسائی، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۹؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۲۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۷ / ۸۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۴۱)، و حدیث خاصف النعل (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷ / ۱۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷۲؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۴۵؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ۳ / ۸۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۳۸؛ اصبهانی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۶۷؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۱۴).

۲. تحلیل درونی دلالت آیه ۵۴ مائده

از دیگر ادله‌ای که در اثبات این مدعا بدان تکیه شده، استناد به بندها و تعبیری از آیه محل بحث است؛ چنان‌که تعبیر و اوصاف موجود در این آیه شریفه، از قبیل «نرمی با مؤمنان و سختی با کافران»، «جهاد در راه خدا» و «بیمناک‌نبودن از سرزنش مردم»، به اذعان بسیاری از مفسران و مورخان فریقین، منطبق با ویژگی‌ها و صفاتی است که علی (ع) داراست و هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود؛ زیرا سخت‌گیری او در برابر اهل شرک و مهربانی او با مؤمنان و مواردی که اسلام را از خطر سقوط حفظ کرد، بر کسی پوشیده نیست؛ بنابراین آیه کریمه متضمن صفاتی است که اطلاق آن بر غیر آن حضرت (ع) سزاوار نیست. از دیگر قرائن و مؤیداتی که این احتمال را قوت می‌بخشد، وقوع آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ...» (مائده: ۵۵) پس از آیه مذکور است که از آن به آیه «ولایت» نیز یاد می‌شود؛ چنان‌که در میان راویان، مفسران، دانشمندان و علمای

شیعه و اهل سنت، هیچ‌کس جز علی(ع) را مصداق آیه مذکور (مائده: ۵۵) ندانسته‌اند و اجماع و اتفاق نظر همه نیز بر این است که تنها علی(ع) مصداق آیه شریفه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۱).

طبری از این تقدم آیه شریفه «فسوف یأتی الله بقوم...» بر آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» این‌گونه استفاده کرده است که این تمثّل، شأن نزول و تفسیر آیه شریفه و دلیلی بر خلافت ابوبکر است. او می‌نویسد: چون آیه ۵۴ سوره مائده قبل از آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» (مائده: ۵۵) که در شأن ولایت و خلافت علی(ع) (پس از خلافت عثمان) است، نازل گشته است، خلافت ابوبکر مقدم بر خلافت علی(ع) است (مترجمان، ۱۳۵۶: ۲/۴۱۲). جالب اینجاست که وی آیه ۵۴ سوره مائده را به جهت تقدم زمانی بر آیه ۵۵ همین سوره، دلیلی بر مقدم‌بودن خلافت ابوبکر بر علی(ع) دانسته است، پس بر اساس همین تئوری، باید امیرالمؤمنین علی(ع) را خلیفه بعد از ابوبکر به حساب می‌آورد؛ اما کینه و عداوت او با علی(ع) موجب شده سخن خود را نقض کند و با توجیهی غلط، عمر و عثمان را خلفای بعد از ابوبکر به حساب آورد (همان، ۱۳۵۶: ۲/۴۱۲-۴۱۳).

اگر کسی اشکال کند و بگوید الفاظ و ضمائر به کار رفته در آیه شریفه بر جمع دلالت دارند نه بر فرد، در پاسخ می‌گوییم: مؤید این معنا، صیغه‌های «جمع» در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» است که مراد از همه آنها امیرالمؤمنین علی(ع) است و برای بزرگداشت آن حضرت، از ضمیر جمع استفاده شده است؛ پس صیغه‌های جمع در آیه ۵۴ نیز در شأن حضرت و به جهت بزرگداشت ایشان است (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲/۸۷).

ب) دیدگاه مخالفان

فخر رازی ضمن اعتراض شدید به تطبیق‌ها بر علی(ع) - چه اینکه به روایات نبوی و صحابه و تابعین و چه به تحلیل درونی دلالت آیه شریفه استناد شده باشد - با تعبیراتی تند،^۸ در دو مقام روایی و قرآنی با این رأی به مخالفت برخاسته و طبق شواهدی اولین مدعی خلافت (ابوبکر) را مصداق آیه دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۷۹).

۱. بحث روایی

فخر رازی در بحث روایی، به مفسران شیعه دو اشکال وارد کرده است:
الف) امامیه خبر واحد را در فقه که امری عملی است، معتبر نمی‌دانند، چگونگی آن را در مبحث امامت که امری کلامی و علمی است، حجت می‌دانند؟ (وی حدیث لأعطين الراية... را خبر واحد دانسته است)

ب) نقل چنین حدیثی (حدیث لأعطين الراية...) در مورد علی بن ابی‌طالب (ع)، منافات ندارد که دیگران هم مشمول آیه باشند؛ زیرا درباره ابوبکر هم روایتی هست که وی محب و محبوب خداست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۸۰).

نقد دلیل فخر رازی:

در پاسخ اشکال اول به دو مطلب اشاره می‌شود:

۱. حدیث «لأعطين الراية...» نه تنها خبر واحد نیست، بلکه این حدیث، متواتر بین مسلمانان است و در نزد اهل سنت از صحیح‌ترین روایات به شمار می‌رود و با سندهای فراوانی از جمع زیادی از صحابه نقل شده است. همچنین از جمله احادیثی است که مسلم و بخاری در صحاحشان در روایت آن اتفاق دارند و دیگر اصحاب صحاح و مسانید و معاجم نیز آن را روایت کرده‌اند.^۹

۲. عده‌ای از شیعیان همانند برخی از اهل تسنن، خبر واحد را حجت نمی‌دانند؛ اما مبنای رایج و رسمی و معروف شیعه حجیت خبر واحد در فقه است؛ زیرا آن هنگام که کتابت حدیث و نشر آن میان اهل تسنن ممنوع بود، شیعیان احیاگر احادیث بودند. هرچند بسیاری از این روایات، خبر واحدند، اگر خبر واحد معتبر نمی‌بود، آن همه کوشش برای ضبط آنها صرف نمی‌شد. به هر روی، در مسائل اعتقادی یقین کفایت می‌کند، اگرچه به وسیله خبر واحد محفوف به قرینه قطعی به دست آمده باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۸۴).

در پاسخ اشکال دوم باید گفت:

هرچند بر اساس ظاهر جمله «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ» منافات ندارد که آیه مزبور غیر از امیر مؤمنان علی (ع) را هم شامل شود، ولی این تطبیق به دلیل نیاز دارد و بر اساس روایتی مجعول که «ابوبکر محب و محبوب خداست» نمی‌توان او را مصداق این آیه

دانست؛ چون این حدیث نه در کتاب‌های روایی امامیه آمده است و نه در جوامع روایی اهل سنت، برخلاف حدیث «لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ...» که در جوامع روایی شیعه و سنی نقل شده است (همان: ۲۳ / ۸۵-۸۴).

۲. بحث قرآنی

فخر رازی در این مقام، دو مطلب ذکر می‌کند:

مطلب نخست: وی آیات «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ» و «أَنْمَأُ وَلِيكُمْ اللَّهُ...» (مائده: ۵۵) را از قوی‌ترین ادله بر بطلان رأی امامیه درباره امامت امیر مؤمنان علی(ع) می‌داند. به عقیده او اگر این آیات در مورد ولایت و امامت آن حضرت نازل شده بودند، کسانی مانند ابوبکر و همفکرانش که نه تنها ولایت امیر مؤمنان(ع) را نپذیرفتند، بلکه با کنارزدن او، خود داعیه امامت داشتند و خلیفه شدند، باید به آیه ۵۵ سوره مائده معتقد نباشند و قهراً چنین فردی مرتد است و بر اساس وعده الهی «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ...» خداوند به دست گروهی دیگر می‌بایست آنان را از بین ببرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۸).

در پاسخ به سخن فخر رازی باید گفت:

اولاً ارتداد بر دو قسم است: برگشت از دین و برگشت از ولایت؛ از این رو تلازمی که فخر رازی درست کرده، مغالطه‌ای است که منشأ آن اشتراک لفظی واژه «ارتداد» است؛ زیرا ارتداد از دین را برگشت از ولایت پنداشته است؛ در حالی که آیه «مَنْ يَرْتَدَّ...» با توجه به آیه «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرِي اَوْلِيَاءَ...» (مائده: ۵۱) و عبارت «عَنْ دِينِهِ» (مائده: ۵۱) درباره ارتداد از اصل دین بر اثر رفتن به سمت یهود و مانند آن است نه مطلق ارتداد، اعم از ارتداد از دین و ارتداد از امامت.

ثانیاً اگر هم مطلق ارتداد مراد باشد، امیر مؤمنان علی(ع) نیز که با ارتداد گروه‌های سه‌گانه ناکتین و قاسطین و مارقین روبه‌رو شد، در جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان با آن مرتدان جنگید (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۸۶).

مطلب دوم: فخر رازی می‌گوید بنابر نشانه‌های پنج‌گانه ذکر شده در آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...»، این آیه فقط بر خلیفه اول و پیروانش تطبیق‌پذیر است؛ زیرا خداوند برای نابودی اهل ارتداد، ابوبکر و همفکرانش را می‌آورد: «فَسَوْفَ يَأْتِي...» که با یازده گروه

از مرتدان جنگید؛ در حالی که علی بن ابی طالب (ع) چنین توفیقی نداشت و اگر او جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را گذراند، مخالفان را مرتد ننماید، بلکه بر جنازه‌های اصحاب جمل نماز گزارد. بر فرض اگر علی (ع) با مرتدان جنگیده باشد، نبرد او با این گروه با جنگ خلیفه اول با اهل ارتداد سنجیدنی نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۹).
در پاسخ به این سخن فخر رازی سه نکته مطرح می‌شود:

الف) برداشت وی از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ...» که اگر از دین برگشتید، خداوند گروهی را با اوصاف پنج‌گانه می‌آورد، استنباطی باطل و متکبرانانه است؛ حال آنکه آیه درصدد بیان مطلب ادعایی وی (جنگ با مرتدان) نیست، بلکه خطاب آن به مؤمنان زمان پیامبر (ص) است که اگر بر اثر ارتداد، دین الهی را یاری نکنند، آیندگان به آن کمک می‌کنند، نه اینکه آنان (مرتدان) را از بین می‌برند. اصلاً جنگ با اهل ارتداد در آیه مطرح نیست تا گفته شود پیامبر (ص) و علی (ع) با مرتدان نجنگیدند.

ب) در جنگی که ابوبکر به اصطلاح با اهل ارتداد داشت، جنایت‌های هولناکی رخ داد. یکی از این جنایت‌ها، یورش خالد بن ولید (سیف‌الله!) به قبیله مالک بن نویره به بهانه نپرداختن زکات بود.^{۱۰} آیا چنین افرادی مصداق «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» و «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» هستند؟ و جنگشان علیه ارتداد است؟!

ج) اشکال دیگر فخر رازی که امام علی (ع) مخالفانش را مرتد ننماید نیز مردود است؛ چون به استناد روایت «ارتدّ الناس بعد النبي إلا ثلاثة نفر...» (مفید، ۱۴۱۳: ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۴ / ۳۴)، ارتداد در مورد کسانی که از ولایت امیر مؤمنان علی (ع) روی برتافتند نیز به کار رفته است، اما ارتداد از ولایت نه از دین.

حکم کلامی ارتداد از ولایت در قیامت مشخص می‌شود و حکم فقهی آن، مانند نجاست، جدایی همسر از مرتد و وجوب جهاد با او مخصوص مرتدان از اسلام است و شامل مرتدان از ولایت نمی‌شود. نمازگزاردن علی (ع) بر پیکر اصحاب جمل و مانند آن مبتنی بر این اصل بوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۸۷-۸۹).

۴. عمومیت آیه

از دیگر اقوالی که برخی از مفسران فریقین ذیل آیه مذکور بیان کرده‌اند، این است که «آیه شریفه عام است و شامل هر کسی که دین را یاری کند می‌شود؛ هر کسی که متصف به مضمون آیه باشد، چه نخبگان از مسلمانان زمان رسول خدا(ص) و چه هر مؤمن دیگری که بعداً آمده است». این مفسران معتقدند این نظریه با همه اخباری که در این باب وجود دارد می‌سازد (طنطاوی، بی‌تا: ۴/ ۱۹۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲/ ۳۹۵؛ جعفری، بی‌تا: ۳/ ۱۸۷). از طرفی برخی دیگر از مفسران شیعه و سنی، همچون قرطبی و ملافتح‌الله کاشانی این قول را تنها به‌عنوان یکی از قوال مطرح شده ذیل آیه شریفه آورده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/ ۲۲۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۲/ ۲۷۹).

این قول با توجه به مفهوم کلی و جامع آیه شریفه بیان شده است و صرفاً یک نظر در میان نظرات مطرح شده ذیل آیه شریفه است و این امر منافاتی با این ندارد که گروه یا فردی جامع اوصاف بیان‌شده در آیه باشند و مصداق آیه به شمار آیند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در این مقاله بیان شد، نتایجی به شرح ذیل به دست آمد:

۱. نظر بیشتر مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت بر این استوار است که مراد از آیه شریفه ۵۴ سوره مائده، امیرالمؤمنین علی(ع) است. این نظر، با روایات شأن نزول و دیگر روایات در ذیل آیه سازگاری دارد.

۲. روایاتی که غیر از امیرالمؤمنین علی(ع)، کسی دیگر را به‌عنوان مصداق آیه شریفه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» ذکر کرده‌اند، از حیث سند و متن آشفته‌اند و قابل نقد.

۳. تفاسیری که امام مهدی را مصداق آیه مورد نظر ذکر کرده‌اند، همگی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی منشأ گرفته‌اند و این تطبیق نیز نظر شخصی وی بوده است که به‌اشتباه در تفاسیر بعدی، روایت قلمداد شده است.

۴. برخی از مفسران اهل سنت سعی کرده‌اند با «استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین» و «تحلیل درونی دلالت آیه شریفه»، آیه مذکور را بر امامت و خلافت ابوبکر

مستند کنند؛ اما از دیدگاه بسیاری از مفسران و متکلمان شیعه و اهل سنت، این آیه شریفه هرگز بر امامت و خلافت ابوبکر دلالت ندارد، بلکه اساساً این آیه درباره ابوبکر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به متن و محتوای آن می‌توان به صراحت آن را «موضوع» دانست؛ منتها بر اساس تسالم با مخالفان، مجموع طرق این حدیث ضعیف است و از آنجا که ضعف آن نیز شدید است، قابلیت جبران ضعف سند ندارد؛ بنابراین این حدیث از احادیث مردود است.

۲. یکی از کارهایی که خلیفه اول انجام داد و در آخرین لحظات زندگی‌اش از انجام آن سخت پشیمان شده بود، کشتن «ایاس بن عبدالله»، معروف به فجائه بود که به طرز بسیار فجیعی او را زنده زنده در آتش سوزاندند (ر.ک: تاریخ ابن کثیر، ۳۱۹/۹؛ تاریخ طبری، ۳/۲۳۴-۲۳۵؛ تاریخ ابن اثیر، ۲/۱۴۶؛ أسد الغابة في معرفة الصحابة، ۳/۷۳).

۳. ولی در بعضی از روایات، تنها از قوم ابوموسی نام برده شده است که اشاره به اهل یمن دارد که برای یاری اسلام در لحظات حساس کوشیدند، و به طور اشاره خود ابوموسی از این موضوع استثناء شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۱۹).

۴. ابن جریر طبری در مورد وی می‌گوید: «عیاض بن عمرو الأشعري، تابعي، مختلف في صحبته، روی عن النبي صلى الله عليه وسلم مرسلًا». و ابن سعد در الطبقات الكبرى درباره او می‌نویسد: «كان قليل الحديث» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۶/۱۵۲).

۵. رسول خدا(ص) نام منافقان را به حدیفه گفته بود؛ از این رو او تمام آنان را می‌شناخت.

۶. ر.ک به تفاسیر: مفاتیح الغیب، الكشف و البیان، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، روح البیان، الکشاف، کشف الأسرار، مقتنیات الدرر، تفسیر منهج الصادقین، ذیل آیه ۵۴ سوره مائده و همچنین آیه ۳۸ سوره محمد(ص).

۷. ر.ک به تفاسیر: التحریر و التنویر، تفسیر المراغی، بیان المعانی، ذیل آیه ۳ سوره جمعه و همچنین آیه ۳۸ سوره محمد(ص).

۸. وی چندین بار از پیروان اهل بیت(ع)، با عنوان جعلی روافض یاد و آنان را لعن کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۷۹).

۹. برای مطالعه بیشتر ر.ک: حسنی میلانی، علی (۱۴۲۹ق)، حدیث الرایة، قم: الحقایق، ج ۱، ص ۹. همچنین ر.ک: جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ش)، تسنیم، تحقیق و تنظیم: حیدرعلی ایوبی، حسین

اشرفی و محمد فراهانی، قم: مرکز نشر اسراء، ج ٢، ج ٢٣، ص ٨٤.
١٠. برای مطالعه بیشتر ر.ک: طبری، ١٣٨٧: ٣ / ٢٨٠؛ ابن حجر، ١٤١٥: ٥ / ٥٦١-٥٦٠؛ متقی هندی، ١٤٠١: ٥ / ٦١٩؛ بخاری، ١٤٢٢: ٥ / ١١٠-١١١؛ یعقوبی، بی تا: ٢ / ١١٠؛ ابن اثیر، ١٣٨٥: ٢ / ٣٥٩-٣٥٨.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
- آلوسی، سید محمود (١٤١٥ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید (بی تا)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (بی تا)، الجرح و التعذیل، [بی جا]، [بی نا].
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٩ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز مکان، ج ٣.
- ابن اثیر جزری، عزالدین بن الأثیر ابی الحسن علی بن محمد (١٣٨٥ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن اثیر جزری، عزالدین بن الأثیر ابی الحسن علی بن محمد (١٤١٧ق)، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق: عادل احمد الرفاعی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن اثیر، مجدالدین أبوالسعادات المبارک بن محمد الجزری (١٣٩٢ق)، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تحقیق: عبد القادر الأرئووط، الطبعة: الأولى، بی جا: مکتبه الحلوانی / مطبعة الملاح / مکتبه دار البیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٦٢ش)، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ج ١.
- ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم (١٤٠٦ق)، منهاج السنة النبویه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، [بی جا]: مؤسسة قرطبة.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (١٤٢٢ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، ج ١.
- ابن حبان، محمد (٣٩٣ق)، الثقات، هند: دائره المعارف العثمانیه.
- ابن حبان، محمد (٣٩٦ق)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، حلب: دارالوع.
- ابن حبان، محمد (١٤١٤ق)، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب الأرئووط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ٢.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مصر: مؤسسة قرطبة.

- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (۱۹۶۸م)، *الطبقات الكبرى*، المحقق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد (بی تا)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، [بی جا]، [بی نا].
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۵ق)، *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۴۱۱ق)، *السیرة النبویة لابن هشام*، تحقیق: طه عبدالرئوف سعد، بیروت: دار الجیل.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- اصبھانی، ابونعیم أحمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *الضعفاء*، [بی جا]، دار الثقافة.
- اصبھانی، ابونعیم أحمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء*، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ایجی، عضدالدین (۱۴۱۷ق)، *کتاب المواقف*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، ج ۱.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة قم، تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *الجامع الصحیح*، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، [بی جا]: دار طوق النجاة.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، *نهج الفصاحة*، تهران: دنیای دانش، ج ۴.

- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، *سنن الترمذی*، المحقق: إبراهیم عطوة عوض، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ج ۲.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ش)، *تسنیم، تحقیق و تنظیم: حیدرعلی ایوبی، حسین اشرفی و محمد فراهانی، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۲.*
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حسنی میلانی، علی (۱۴۲۹ق)، *حدیث الرأیة*، چاپ: اول، قم: الحقایق.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهرة*، تحقیق: حسین استادولی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ج ۱.
- رازی، ابی محمد عبدالرحمن (۱۳۷۲ق)، *الجرح و التعذیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- ربیع نتاج، سیدعلی اکبر و علی تفریحی (زمستان ۱۳۸۸)، «سدی کبیر در آینه پژوهش»، *مجله پژوهش‌های اسلامی*، ش ۵.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۱ق)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر: مطبعة السعادة، ج ۱.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المشور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۱.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۵ق)، *الخصائص الکبری*، بیروت: دار النشر، دار الکتب العلمیة.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الكتاب العربی، ج ۲.
- شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴ سوره مائده / ۱۱۳

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن كشف معانى القرآن، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ج ۱.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷ق)، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، تحقیق: اصغر ارادتی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ج ۱.

طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب (۱۴۰۴ق)، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل: مكتبة الزهراء، ج ۲.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، محقق: مؤسسة آل البيت، قم: آل البيت، ج ۱.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ج ۱.
طبری، محب‌الدین احمد بن عبدالله (۱۳۵۶ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، القاهرة: دار الکتب المصریة.

طنطاوی، سیدمحمد (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر، ج ۱.
طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۴.

عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: انتشارات دارالفکر.
عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (۱۴۰۶ق)، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعارف النظامیه الهند، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱.

عقیلی، محمد بن عمر بن موسی (۱۴۰۴ق)، الضعفاء الكبير، بیروت: دارالمکتبه العلمیه.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ ۱.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چ ۲.
- قاضی جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، مصر: مطبعة السعادة، چ ۱.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۱.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چ ۳.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ق)، *زبدة التفاسیر*، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی، قم: بنیاد معارف اسلامی، چ ۱.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعادة*، بیروت: ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ ۲.
- مترجمان (۱۳۵۶ش)، *ترجمه تفسیر طبری*، تحقیق: حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس، چ ۲.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، محقق: بکری حیانی صفوة السقا، مدینه: مؤسسة الرسالة، چ ۵.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- مدنی شیرازی حسینی، سید علی خان (بی تا)، *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه*، نجف: انتشارات حیدریه.
- مزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن ابوالحجاج (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال*، محقق: د. بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چ ۱.
- مسلم، حجاج قشیری نیشابوری (بی تا)، *الجامع الصحیح*، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإفصاح فی الإمامة*، تحقیق: کنگره شیخ مفید، قم: کنگره ی شیخ مفید، چ ۱.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الأمالی*، محقق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، چ ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، *آیات ولایت در قرآن*، قم: نسل جوان، چ ۳.

بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴ سوره مائده / ۱۱۵

- نسائی، احمد بن شعيب ابو عبدالرحمن (۱۳۶۹ق)، الضعفاء و المتروكين، حلب: دار الوعى.
- نسائی، احمد بن شعيب بن علي (۱۴۰۶ق)، خصائص امير مؤمنان علي بن أبي طالب، تحقيق: احمد ميرين البلوشي، الكويت: مكتبة المعلا، ج ۱.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۱.
- هیشمی، علي بن ابی بكر (۱۴۱۴ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق: حسام‌الدین القدسي، القاهرة: مكتبة القدسي.
- يعقوبي، احمد بن ابی يعقوب بن جعفر (بی تا)، تاريخ يعقوبي، بيروت: دار صادر.